

برخی روشنفکران به دنبال فریب طبقه متوسط هستند

بی ثباتی های اقتصادی چه بر سر
مهم ترین طبقه اقتصادی - اجتماعی
کشور آورده است؟



سپیده پیری

روزنامه نگار

کدام طبقه؟ متوسط روبه پایین یا متوسط روبه بالا؟ جمله ای که در چند سال اخیر ماهیت مستقل طبقه متوسط را تحت تأثیر قرار داده و جایگاه این گروه در نسبت با خط فقر تعریف می شود. شائبه ای که برخی از تحلیلگران را بر آن داشت تا بگویند طبقه متوسط ایرانی با پشت سر گذاشتن تغییرات اقتصادی یک دهه اخیر امحاشه شده است. علی سرزعی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در گفت و گو با «ایران ماه» ضمن رد این فرضیه می گوید: طبقه متوسط دچار افت در موقعیت اقتصادی خود شده است، اتفاقی که می تواند زمینه گمراه شدن آنها را فراهم کند. فریب و گمراهی به دست روشنفکران یو پولیست که وعده های زود هنگام شان از مسیر توسعه نمی گذرد.

پرسش نخست آنکه تا چند سال پیش در ادبیات سیاسی، اقتصادی و جامعه شناسی از طبقه متوسط به عنوان یک طبقه فره به یاد می شد. حال با توجه به تغییرات اقتصادی سال های اخیر گفته می شود طبقه متوسط در ایران امحاشه است. شما با این گزاره موافقت می کنید؟

پاسخ این سؤال بستگی به این دارد که طبقه متوسط را چگونه تعریف کنیم. در یک تقسیم بندی می توان جامعه را به ۱۰ قسمت تقسیم کرد و دهک یک را فقیرترین و دهک ۱۰ را مرفه ترین معرفی کرد. در این تقسیم بندی دهک ۵ تا ۸ به عنوان دهک های متعلق به طبقه متوسط تعریف می شود اما من طبقه متوسط را طبقه ای می دانم که می تواند حداقل نیازهای خود را تأمین کند و فقر خوراک، پوشاک، مسکن و آموزش ندارد. همچنین این طبقه قادر است مقدار کمی هم پس انداز داشته باشد که آن را صرف گذران اوقات فراغت و مصرف فرهنگی می کند. بدین معنا که چون این طبقه از نیازهای شدید اولیه رهایی پیدا کرده خواستار مشارکت سیاسی، آزادی بیان، تنوع محصولات فرهنگی است و به سبک های مختلف زندگی هم فکر می کند. با این توضیح پاسخ من این است که طبقه متوسط امحاشه شده بلکه فقیر شده و قدرت خریدش را از دست داده است. ماحدود ۱۰ سال است که گرفتار تحریم شده ایم و جز یک یا دو سال استثنایی با رشد منفی در اقتصاد مواجه بوده ایم. در این شرایط دستمزدها افزایش نمی یابند، قدرت خرید پایین می آید و اقتصاد هم آب می رود. بنابراین افرادی که پیش از این نیازهای اولیه شان را بر ابراحتی تأمین می کردند اکنون به سختی می توانند این کار را انجام دهند. تاجایی که تفریح و اوقات فراغت برایشان غیر ممکن می شود، پس بدین معنا طبقه متوسط در حال نابود شدن است. اما باید حواسمان باشد که فقر در حال افزایش است. یک اقتصاد که کوچک می شود همه وضع شان بد می شود. حتی این وضع بد اقتصادی اثرات منفی را هم درگیر می کند. متأسفانه رشد فقر در کشور ما چشمگیر است و نگرانی و دغدغه مهم این است که طبقه متوسط خیلی کوچک می شود.

با افت اقتصادی طبقه متوسط ارزش های فرهنگی این طبقه هم تضعیف می شود؟

این تعبیر می تواند درست باشد که طبقه متوسط افت می کند چون پولی برایش باقی نمی ماند که صرف کالا های فرهنگی بکند و بیشتر گرفتار نیازهای روزمره اش می شود، به همین دلیل کمتر فرصت دارد خواسته های متعالی تری را داشته باشد. این طبقه دردمعیش دارد و کمتری می تواند به فکر مشارکت سیاسی و آزادی بیان باشد، نمی تواند خلاقیت هنری اش را به تصویر بکشد. ریشه این اتفاقات را می توان در تضعیف اقتصاد دید. در شرایطی که اقتصاد افت می کند همه آحاد جامعه با هم به سمت پایین می رویم و این گونه نیست که بعضی دهک ها به پایین افت کرده و برخی دیگر رشد کنند. من برای این توضیح از مثال کشتی استفاده می کنم که در صورت طوفان برخی ته کشتی هستند و دیرتر در گیر می شوند، برخی دیگر هم سر کشتی اما در نهایت همه غرق می شوند. یعنی وقتی رشد منفی است کل اقتصاد کوچک می شود. این واقعیت تلخ داستان است.

در طول ۱۰ سال گذشته که اقتصاد ایران با فراز و فرودهایی همراه بوده، زیست اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط چه فرآیندی را سپری کرده است؟

مرور این روند را از سال های پس از جنگ آغاز می کنم که کشور بشدت ضعیف شده بود و با سازندگی ها و احیای زیر ساخت ها، درآمد ها هم افزایش پیدا کرد. نتیجه این بود که همراه با کاهش فقر فرصت و قدرت افراد برای دستیابی به نیازهای تفریحی شان هم بیشتر شد، طبقه طبقه متوسط هم قوی تر شد. این روند تا آخر دولت اصلاحات هم ادامه داشت. در آن هنگام به ناگهان درآمدهای نفتی افزایش یافت به قدری که بیش از توان نهادی کشور بود. وضعیت پیش آمده را می توان با این مثال ملموس تر کرد که اگر باران نیارد خشک سالی است و اگر زیاد آید هم بیارد موجب سیل می شود و شرایط ما هم این گونه بود. ادامه این روند در دهه ۸۰ به دلیل توان کم سیاست گذاری کشور زمینه های فساد ایجاد شد چون آمدگی برای هزینه کرد بهینه این همه پول وجود نداشت، به همین دلیل با وجود پول زیادی که به بازار وارد شد و در ظاهر همه خوشحال بودند این مقدار پول در مسیر بد افتاد چر که توزیع و مصرف بدی داشت. در نتیجه بی تدبیری ها و ضعف نهادی باعث شد که آن فرصت طلایی از دست برود. نتیجه آن هم بالا رفتن تورم و آسیب پذیری فقر بود. تا اینکه یارانه ها اعمال شد. اتفاقی که بیشتر به نفع دهک های فقیر جامعه بود و توانست قدری نابرابری را جبران کند اما چون سیاست گذاری بلندمدتی برای این تصمیم وجود نداشت و تحریم هم مزید بر علت شد که نتیجه آن تورم بیش از حد، رشد منفی و در نهایت بدتر شدن وضع همه دهک ها بود. این روند ادامه داشت تا سال ۱۳۹۳ که برجام به تصویب رسید و رشد اقتصادی مثبت شد. به محض بهبود اوضاع اقتصادی دهک ها هم وضعیت مطلوبی پیدا کردند اما متأسفانه زمان کوتاه بود و در سال ۱۳۹۴ قیمت نفت به شیوه ای تاریخی پایین آمد. امریکا که یکی از واردکننده های نفت دنیا بوده به صادرکننده مهم نفت دنیا تبدیل شد. این اتفاق کشور را دچار تنگنای مالی بسیار شدیدی کرد که با مشکلات نظام بانکی که در دهه ۸۰ تشدید شده بود، همزمان شد.

در سال ۱۳۹۵ هم قدری رشد مثبت را تجربه کردیم و پول های زیادی آزاد شدند و قیمت نفت ناگهان بالا رفت. سال ۱۳۹۶ ادامه وضعیت سال قبل بود که موجب شادی موقت شد. در سال ۱۳۹۷ با شروع تحریم ها و اعمال سیاست های بد اقتصادی کشور بار شد منفی ۵ درصد مواجه شد. سختی تحریم ها از سال ۱۳۹۸ خود را نشان داد. اقتصاد ما بد جور به پول نفت عادت کرده است. اگر خودمان تدبیر داشتیم می بایست به مرور زمان پول نفت را از بوجه کم می کردیم. بودجه را با اتکاب به درآمدهای مالیاتی می بستیم و درآمدهای نفتی را صرف توسعه زیر ساخت ها می کردیم چرا که نفت ثروت بین نسلی است. اگر این گونه رفتار می کردیم هم زیر ساخت ها ساخته می شد هم رشد اقتصادی مان بالا می رفت و هم اینکه کمتر از تحریم ها آسیب می دیدیم.

شما از چالش های اقتصادی دهه های اخیر گفتید که به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی دهک های مختلف تأثیر گذاشته است. حال باید چه کرد؟ راهکار شما برای برون رفت از این مسأله چیست؟

ما دو مسیر پیش رو داریم. نخست آنکه تصمیم بگیریم از منابع مان به صورت بهینه استفاده کنیم و به اقتصاد مان کمک کنیم زودتر به حالت نرمال برگردیم و کمک کنیم کسب و کارها را راحت تر شکل بگیرند چون اقتصاد هنوز هم می تواند احیا شود. باید به حکومت فشار آورد تا اقدام به اصلاح کند که صنایع شکل بگیرد، اقتصاد برون گرا شود و فرصت های سرمایه گذاری راحت تر به ثمر برسد. اما اگر چالش های فعلی که به صورت اعتراض و ناآرامی هم خود را نشان داده سیاستمدارها را وادار به تسلیم کند آنها دوباره به چاپ کردن پول در بانک مرکزی روی می آورند که نتیجه آن افزایش تورم است و عاقبت آن هم و نزول لایه شدن. آینده ما مقدر نیست و می تواند محصول تدبیر ما باشد.

در این مسیر ۱۰ ساله ای که ترسیم کردید به تعبیر خودتان همه دهک ها در برهه های زمانی همه با هم رشد کردند و در نقطه ای دیگر همه با هم دچار افت شدند. به صورت ویژه تغییراتی که طبقه متوسط تجربه کرده شامل چه مواردی می شود؟

زمانی که رشد اقتصادی منفی است خط فقر بالاتر می آید. کسانی که طبقه